دکتر مجتبی سلطانی

چند سالی است که در آستانه سالروز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یا سالروز ارتحال زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، صوتی تقطیع شده از سخنرانی ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ بر مزار دکتر محمد مصدق، همراه با تصاویری که ترتیبی غیرواقعی و حتی فریبکارانه دارند، در فضای مجازی پخش می‌شود. در مقال پی آمده دکتر مجتبی سلطانی، پژوهشگر علوم سیاسی و نویسنده کتاب «خط سازش» به واسازی حاشیه و متن این تحریف تاریخی پرداخته است. صفحه تاریخ با کسب اجازه از نویسنده محترم، این پژوهش مستقل را به خوانندگان خویش تقدیم می‌دارد.

۱۴ اسفند ۱۳۵۷، احمدآباد ساوجبلاغ
آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در حال ایراد سخنرانی بر آرامگاه دکتر محمد مصدق

نظری بر یک کلیپ تقطیع شده از آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در باره رویداد نهضت ملی ایران

تمجیدی مهرورزانه برای تحقق الفت و وحدت

سخن نخست

درباره شخصیت دکتر مصدق و نقش آیت‌الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اخیراً کلیپ کوتاهی از سخنان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در فضای مجازی انتشار وسیعی داشت که در مورد آن نکات پی آمده گفتنی است: تعبیرات مهرورزانه آیت‌الله طالقانی در مورد دینداری و توصیف سراپا توحید از دکتر مصدق، در اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) خاص ایشان، از جنس توصیف و تمجیدی بود که مسامحتاً و توسّعاً، در سال‌های مبارزه از همه انواع مبارزین مانند چریک فدایی و مجاهد خلق و ملی گرا و امثالهم به شرط صداقت و عدم عناد با دین بیان می‌فرمود. تا آنجا که ایشان برای غنی‌سازی و تعالی‌بخشیدن مفهوم مبارزه، حتی چهره‌های مبارز خارجی مانند کاسترو، چگوارا و هوشی‌مینه را هم به تعبیری در خط توحید توصیف می کرد که طبعاً مفهوم و مصداق معرفتی و فکری و اعتقادی متعارف نداشت و بیشتر جنبه تجلیل مبارزه و ارجاع به فطرت توحیدی انسانی داشت. آنچه ایشان از مشاهدات و شنیده‌های خود در مورد وصیت و گرایش‌های دینی دکتر مصدق در دوران کهنسالی وی طرح کرده است، مربوط به امور فردی و شخصی بود و به معنای «مُسلِم بودن» وی از منظر سیاسی و اجتماعی نیست. هیچ‌یک از پژوهشگران موافق دکتر مصدق، او را اسلام‌خواه و دارای گرایش و رویکرد اسلامی و خواستار تحقق قوانین اسلامی در عرصه سیاسی و اجتماعی، محسوب نکرده‌اند. سکولاریسم سیاسی دکتر مصدق و غیر دینی‌بودن هویت و رفتار سیاسی وی، واقعیتی مورد اتفاق همگان است. این واقعیت را امام خمینی هنگام اوج‌گیری سوءاستفاده از نام و مرام سیاسی مصدق در خرداد ۱۳۶۰، بیان کرد و وی را مخالف اسلام‌خواهی و خارج از اسلامیت توصیف کرد. (اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۲۶، ص۱۶)

عطف به کلیپ منتشره از سخنان آیت‌الله طالقانی، ابتدائاً چنین تصور می‌شود که در این زمینه، ایشان نظری متفاوت از امام داشته است. هرچند در علاقه و ارادت مرحوم طالقانی به مصدق، تفاوت سلیقه و دیدگاه ایشان با امام خمینی بارز است، ولی نمی‌توان سخن مزبور را با سخنی از امام که دو سال بعد ابراز شده، مقایسه کرد. مع‌الوصف، آیت‌الله طالقانی در موارد معدود دیگری که اختلاف نظر و سلیقه با امام خمینی داشت، در مقام عمل، نظر امام را بر نظر خویش ترجیح می‌داد اما سخنان مزبور در اولین مراسم سالگرد مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در احمدآباد، متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی حساس، ملتهب و استقرارنیافته آن زمان بود. سخنانی که در چارچوب «وحدت‌گرایی برای تداوم مبارزه و جلب همگان به استمرار حمایت از انقلاب و جاذبه عام ایشان برای الفت و همگرایی گروه‌ها و اصلاح تدریجی آنان» حامل رویکردی معطوف به شرایط خاص بود. ایشان ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ رحلت کرد، در شرایطی که هنوز باطن مواضع و نفاق و عداوت ملی‌گرایان و مصدقی‌ها و... آشکار و علنی نشده بود. طبق مبانی و اصول اعتقادی و مبارزاتی آیت‌الله طالقانی، ایشان اگر تا خرداد ۱۳۶۰ در قید حیات می‌بود و نقش اساسی و تخریبی مصدقی‌ها و میراث سیاسی مصدق در تقابل با انقلاب و پیوند با تروریسم را مشاهده می کرد و نظر امام در مورد عدم اسلامیت مصدق را می‌شنید، به احتمال بسیار زیاد، آن مرحوم هم مانند آیت‌الله بهشتی تغییر عقیده می‌داد. آقای مسیح مهاجری سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی که از ابتدا عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود، گفته است پس از اعلام نظر امام خمینی(ره) در مورد مصدق به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، «آقای بهشتی گفتند دیگر تکلیف روشن شد... چون امام اینطور موضع‌گیری کرده‌اند، ما تابع هستیم... چون امام را آگاه‌تر از خودشان می‌دانستند و معتقد بودند نظر امام، نظری صائب و متکی به اطلاعات دقیق و دور از هوای نفس است، تابع نظر امام شدند.» (مهرنامه، ش۲۶، ص۲۲۱).

در هر صورت، حتی اگر نظر مرحوم طالقانی، مستقل از شرایط زمان، ثابت و قطعی تصور شود، با اسناد و مدارک تاریخی موجود، قابل جرح و نقد و رد است. نظر صائب امام در مورد سکولار بودن مصدق و ستیز او با جریان اسلامی، از استناد تاریخی و اتقان و اعتبار بیشتری برخوردار است. هرچند در امور فردی، مصدق شخصاً در مجلس گفت خانواده‌اش در فرنگ کشف حجاب کرده و وی با آن موافق است. (مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۱۴، جلسه ۱۴۳، ۱۳۲۴/۷/۴) در برخی سفرها و تحصن‌های چند روزه، نقل شده که کسی شاهد نمازخواندن وی نبود. (مذاکرات مجلس ۱۶، جلسه ۲۱۴، ۱۳۳۰/۹/۲۶) در ماه رمضان در جلسه علنی مجلس شورا، تقاضای آب خوردن کرد. (مذاکرات مجلس ۱۴، جلسه ۶۱، ۱۳۲۳/۶/۲۰) به رغم تمول و استطاعت از آغاز جوانی و سفرهای متعدد به خارج، هیچ‌گاه فریضه حج را به جا نیاورد، جایی ثبت نشده که قدمی در تعظیم شعائر دینی برداشته باشد یا به زیارت مراقد شریفه معصومین(ع) رفته باشد و... مع‌الوصف، البته نسبت به پرداخت وجوهات شرعی توسط مادرش و خود وی در دهه پایانی عمرش، اقوالی نقل شده و در وصیت شفاهی و مکتوبش نسبت به حج، نماز و روزه نیز تصریح کرده است. ولو اینکه او شخصاً در امور شخصی شرعی خویش، توبه و جبران هم کرده باشد، این باز هم ناقض نظر حضرت امام خمینی نیست.

چون «مُسلم نبودن» مصدق در نظر امام، الزاماً به ظواهر مسلمانی ربطی نداشت و مانند موارد مشابه دیگر، ناظر به باطن و اصالت دینی و تحقق اجتماعی و سیاسی اسلامیت وی بود.

ایشان در نقد اعمال و رفتار برخی دیگر از رجال سیاسی داخلی و خارجی قدیم و معاصر خویش نیز آنها را خارج از دیانت و اسلام حقیقی توصیف کرده است، در حالی که آنان نیز مسلمان‌زاده و بعضاً عامل به فرایض شرعی و ظاهراً مسلمان محسوب می‌شدند. از سوی دیگر، نظر امام خمینی (ره)، نظر یک فقیه مرجع عارف عادل و عالم به زمان و شاهد نزدیک تاریخ معاصر که پشتوانه اسناد تاریخی هم دارد، استوارتر و محکم‌تر از آن است که با تمسک به تحلیل و تمجید عاطفی و الفت‌گرایانه مرحوم طالقانی، قابل رد و نقض محسوب شود. کما اینکه نظر مهرآمیز ایشان نسبت به سران مجاهدین خلق در ابتدای پساانقلاب، به قصد جذب و اصلاح آنان بود و نمی‌توان به ماهیت و عملکرد تروریستی سازمان مزبور که بعد از رحلت آیت‌الله طالقانی آشکار شد، تعمیم و تسری داد. آیت‌الله طالقانی می‌کوشید میراث سیاسی مصدق را در اسفند ۱۳۵۷ به خدمت انقلاب اسلامی ملت ایران در بیاورد، ولی در خرداد ۱۳۶۰، نام و مرام مصدق کاملاً در خدمت دشمنان انقلاب قرار گرفته بود. به تعبیر آیت‌الله طالقانی در خطبه دوم شهریور ۱۳۵۸: «کسی که روبه‌روی انقلاب بایستد باید هلاک شود، باید نابود گردد. انقلاب، انقلاب محرومیان، توده مسلمان، پیروان قرآن و توحید است. هر کس از این مسیر منحرف شد باید پایمال شود. (اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۳، ص۱۵)

در مورد علل و کیفیت اختلافات بین رهبران نهضت ملی نفت، در یک تحلیل جامع، انتقادات و اشکالات مهمی در باب رفتار و عملکرد همه شخصیت‌ها و جناح‌های ناسیونالیست، اسلام‌خواه، چپگرا و میانه‌رو، قابل طرح و بحث است، اما به سخن منقطع و کوتاه آیت‌الله طالقانی در کلیپ منتشره که در مورد آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام تعریض شده، ملاحظات و انتقادات جدی و اساسی نیز وارد است. البته کلیپ منتشره، دو دقیقه از قریب یک ساعت سخنرانی آیت‌الله طالقانی است، ولی متن کامل آن تصویر نسبتاً متفاوت و متعادل‌تری از مضمون و رویکرد بحث را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۱۵، صص ۷،۲ و۸)، زیرا در ۱۴ اسفند ۵۷، بر خلاف تبلیغات انبوه گروه‌های سیاسی چپ و راست ملحد و سکولار و التقاطی، آیت‌الله طالقانی به نقش اساسی و سرنوشت‌ساز فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی در نضج و پیروزی نهضت ملی‌شدن نفت تصریح کرد و از آنان نیز تجلیل و تمجید نمود، اما در کلیپ کوتاه تقطیع شده مزبور، فقط حملات علیه دکتر مصدق و بی‌دین خواندن او ذکر شده، ولی به انجام چنان حملاتی به مراتب بیشتر و وسیع‌تر علیه آیت‌الله کاشانی و نامسلمان خواندن وی، اشاره نشده است. همچنین نمی‌توان علت اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را فقط به سعایت و بدگویی برخی اطرافیان طرفین و ایهام و ادعا نسبت به احتمال وقوع غرور و خودشیفتگی در شخصیت ایشان تقلیل داد یا آن را یک علت اساسی اختلافات دانست و با ذکر تقطیع‌شده تحلیل نارسا، پوست خربزه را فقط یکطرفه در زیر پای آیت‌الله کاشانی نشان داد. در صورتی که به توصیه و حمایت آیت‌الله کاشانی، در آستانه انتخابات مجلس ۱۶ از دکتر مصدق بازنشسته سیاسی، برای حضور در صحنه نهضت نفت و نمایندگی مجلس دعوت شد. ایشان از تبعیدگاه خود در لبنان از مصدق حمایت کرد تا با کمک فدائیان اسلام و نمایندگان اقلیت مجلس (مکی، بقایی، حائری‌زاده) و زاهدی، وی و جبهه ملی تازه تأسیس پیروز انتخابات تهران شوند. دکتر مصدق و سران جبهه ملی نیز هنگام ورود آیت‌الله کاشانی از تبعید، شخصاً در فرودگاه از ایشان استقبال کردند و زان پس دکتر مصدق چنین نشان داد که اقدامات سیاسی خود را کاملاً با هماهنگی و همراهی ایشان انجام می‌دهد، اما پس از نخست‌وزیری، در اثر معادلات پیچیده سیاسی داخلی و خارجی، تمایل دکتر مصدق به کنار گذاردن آیت‌الله کاشانی تدریجاً آشکار شد. بعد از قیام شگفت و پیروز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به رهبری آیت‌الله کاشانی، تضعیف وی شدت و سرعت بیشتر یافت تا آنجا که هنگام کودتای ۲۸ مرداد، آیت‌الله کاشانی از صحنه سیاست، بیرون رانده شده بود! روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق، توده‌ای‌ها و در اواخر رادیوی دولتی، مرتباً علیه آیت‌الله کاشانی تبلیغات و اهانت می‌کردند، ایشان را عامل اجنبی خواندند، پرچم انگلیس را بر عمامه ایشان تصویر کردند، سیادت و حتی مسلمان‌بودن وی را به نحو وقیحانه‌ای زیر سؤال بردند و تمسخر کردند. در خیابان‌ها عمامه سیاه روی سگ قرار دادند و تابلویی در گردنش انداختند که نام کاشانی بر خود داشت. اینگونه رفتارها، در سایه مماشات و گاه موافقت و همراهی مأموران انتظامی و مقامات دولتی انجام می‌شد. گویی همان تبلیغات غیررسمی دوران رضاخان برکشیده انگلیس که روحانیت را انگلیسی می‌نامیدند، در تبلیغات غیر رسمی و رسمی دوران حکومت مصدق، با شدت بیشتر تکرار و بازتولید می‌شد. آیت‌الله کاشانی که در عراق شخصاً کنار پدرش در جهاد علیه انگلیس شرکت کرده بود، در شهریور ۱۳۲۰ توسط اشغالگران انگلیسی بازداشت و مدت ۲۸ ماه در حبس قرار داشت و در سال ۱۳۲۷ به سن ۷۰ سالگی و با بهانه ترور محمدرضاشاه، به ضرب و شتم و اهانت، در قلعه فلک‌الافلاک محبوس و سپس به لبنان تبعید شد و در اشتعال و فراگیری نهضت ملی نفت علیه انگلستان، نقش اول رهبری و بسیج توده‌های مردم را بر عهده داشت، توسط روزنامه‌های حزب توده، رهبر ارتجاع و عامل امپریالیسم و در روزنامه‌های مصدقی‌ها، دزد و همدست دربار و جاسوس انگلیس نامیده می‌شد! از آنجا که در همین ایام اخیر، مطالبی در مورد ملاقات زاهدی با آیت‌الله کاشانی پس از کودتا و مواضع ایشان در باره مصدق، در سطح وسیعی بازنشر شده، برخی نکات دیگر در تکمیل مطالب فوق شایان ذکر است:

*یک: واقعیت این است که بخش عمده رجال و نیروهای مذهبی، از سقوط مصدق راضی و خوشحال بودند. آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله بهبهانی در پاسخ به تلگراف شاه از رم، پاسخ تبریک فرستادند. هاشمی رفسنجانی و بسیاری دیگر در خاطرات و اظهارات خود، به خوشحالی مذهبی‌ها پس از کودتا اشاره کرده‌اند. (دوران مبارزه، ج۱، صص ۱۱۰ و۱۱۱). مهندس عزت سحابی می گوید: از ترس توده‌ای‌ها، دانشجویان انجمن‌های اسلامی در کودتا بی‌طرف ماندند و علیه کودتا اقدامی نکردند. (شرق، ۱۳۸۶/۳/۲، ص۴)

مهندس بازرگان تا بهمن ۱۳۳۲، به عنوان رئیس سازمان آب تهران، در پست خود با دولت زاهدی همکاری کرد. بازرگان در خاطرات خویش به اعتماد «شخص زاهدی» نسبت به خودش تصریح کرده است. (یادداشت‌های روزانه، مهدی بازرگان، ص۳۹). چند ماه بعد از کودتا، اعتراضات تدریجی برخی اعضای جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی هم عمدتاً به عملکرد دولت زاهدی معطوف شد و چندان اساس یا مشروعیت دولت وی در آن زمان نفی نمی‌شد. کما اینکه مصدق هم در محاکمه خویش به مشروعیت انتصاب زاهدی توسط شاه اذعان کرد.

*دو: کودتا در زمان وقوع، در منظر بسیاری از ملیون و مذهبی‌ها، به عنوان یک اقدام داخلی مستقل (ولو همسو با سیاست غرب)، برای جلوگیری از قدرت‌گیری کمونیسم در ایران و فروپاشی کشور محسوب می‌شد.

۱۳۳۱، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی
در حال گفت‌وشنود مطبوعاتی با یکی از رسانه‌های خارجی

> **رفتار سیاسی آیت‌الله کاشانی در چندماه اول پس از کودتا، از جهاتی با مضامین نامه ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، چندان سازگاری نداشت و نشان می‌داد به رغم وقوف ایشان بر معادلات سیاسی و ماهیت کودتاچیان، گویی انتظار معجزه داشته و به اصلاح رفتار آنان امیدوار شده بود! شاید بتوان گفت او در نهایت استیصال سیاسی، درصدد یافتن کورسویی از امید و روزنه‌ای برای دفاع از استقلال و عزت و منافع ملت ایران بوده است که از این منظر باید زبان به تحسین او گشود**

> **تعبیرات مهرورزانه آیت‌الله طالقانی در مورد دینداری و توصیف سراپا توحید از دکتر مصدق، در اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) خاص ایشان از جنس توصیف و تمجیدی بود که مسامحتاً و توسعاً، در سال‌های مبارزه از همه انواع مبارزان مانند چریک فدایی و مجاهد خلق و ملی‌گرا و امثالهم به شرط صداقت و عدم عناد با دین بیان می‌فرمود. طبعاً این موارد، مفهوم و مصداق معرفتی، فکری و اعتقادی متعارف نداشت و بیشتر، جنبه تجلیل از مبارزه و ارجاع به فطرت توحیدی انسانی داشت**

سرلشکر فضل‌الله زاهدی به عنوان کسی که عامل پیروزی جبهه ملی در انتخابات مجلس شانزدهم (تصویب‌کننده قانون ملی کردن نفت) و وزیر کشور دولت اول مصدق بود و سابقه دستگیری و حبس و تبعید توسط انگلیسی‌ها پس از شهریور ۲۰ را داشت، هنگام کودتا نزد بخش مهمی از جامعه سوء شهرت نداشت. البته مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها به شدت علیه وی تبلیغ می‌کردند. دکتر معظمی که به خواست دکتر مصدق به‌جای آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس ۱۷ شد، در ۲۹ تیر ۳۲ زاهدی را از تحصن مجلس خارج کرد و عملاً امکان مشارکت وی در کودتا فراهم شد.

*سه: زاهدی پس از کودتا، تظاهر به استقلال و پیگیری اهداف نهضت نفت کرد و تلاش داشت تا در دو سه ماه اول، رضایت نیروهای مذهبی و ملی را جلب کند. نمایندگان غیر مستعفی مجلس ۱۷ در منزل آقای کاشانی جلسه داشتند و زاهدی به عنوان دیدار با آنان و آقای کاشانی، به منزل وی رفت. دو سه دیدار بعدی هم در چارچوب همین اندیشه بود و آیت‌الله دیدار اختصاصی و محرمانه با وی نداشت.

*چهار: زاهدی در اولین دیدار، نزد آیت‌الله کاشانی ادعا کرد به نهضت نفت وفادار است و امتیازی به انگلیس نخواهد داد. در دوم شهریور ۱۳۳۲، آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفت: «من امیدوارم آقای زاهدی موفق به انجام اصلاحات بشود و از فقر و ناامنی و کمونیسم جلوگیری کند... من میل نداشتم خانه او(مصدق) را خراب کنند یا به خود او بی‌احترامی بشود.» (اطلاعات، ۱۳۳۲/۶/۳، ص ۸). گویی آیت‌الله کاشانی، شر زاهدی را کمتر از خطر کمونیسم و تداوم دیکتاتوری مصدق می‌دانست و تصور می کرد دولت زاهدی، دفع افسد به فاسد خواهد بود.

*پنج: با خلف وعده زاهدی در مورد احترام به آرای مردم و تجدید مجلس ۱۷ و ادامه انتخابات آن و مطرح‌شدن تجدید رابطه با انگلیس و زمزمه برگزاری انتخابات مجلس ۱۸، از آذر ۱۳۳۲ تدریجاً آیت‌الله کاشانی به مقابله با دولت کودتا برخاست و روز تجدید رابطه را عزای عمومی اعلام کرد!

*شش: مبارزات ایشان علیه انتخابات فرمایشی مجلس ۱۸، پیمان انگلیسی بغداد، قرارداد استعماری کنسرسیوم و... تداوم یافت، به بهانه پرونده قتل رزم‌آرا در آستانه ۸۰ سالگی بازداشت شد و احتمال جدی اعدام پیش آمد که تلاش‌های آیت‌الله بروجردی و علمای نجف و ایران مانع آن شد و سپس تا پایان عمر، در محدودیت و تحت فشار، خانه‌نشین شد. اما نواب صفوی و یارانش به شهادت رسیدند. انگلیسی‌ها از آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، انتقام خود را در زمستان ۱۳۳۴، همزمان با الحاق ایران به پیمان بغداد ستاندند و سیاست مماشات مصلحتی و تاکتیکی با نیروهای مبارز مذهبی را کنار گذاشتند.

*هفت: آیت‌الله کاشانی هم مانند دکتر مصدق، مخالف سلطنت نبود، رویکرد انقلابی نداشت و تغییر رژیم را در آن شرایط، ممکن و به مصلحت نمی‌دانست. شخص مصدق هم در طول محاکمه و بعداً در خاطرات خود، تصریح کرد هرگز مخالف شاه و سلطنت نبوده و با برقراری جمهوری هم موافقت نداشته است. آیت‌الله کاشانی می‌کوشید با کاستن از نفوذ استعمار انگلیس و تقویت مجلس با حضور رجال ملی متکی به مردم، اهداف اصلاحی تدریجی را پیگیری کند اما سیاستمداران ریشه‌دار و پرسابقه‌ای مانند دکتر مصدق، دکتر بقایی و دیگران، در عرصه عملی سیاست ایران، تجارب و امکانات و قدرت بیشتری داشتند و توانستند وی را عملاً مقهور برنامه‌های چند لایه و زیرکانه خویش کنند. خوش‌بینی و حُسن ظن و اعتماد و علاقه آیت‌الله کاشانی به برخی رجال سیاسی سکولار، عاقبت و سرانجام نیک‌فرجام نداشت.

*هشت: به رغم آرمان‌گرایی صادقانه علیه استعمار انگلیس و مبارزه با دخالت بیگانگان، در سیاست‌ورزی آیت‌الله کاشانی و تعامل با دکتر مصدق و ملیون، در بسیاری اوقات، عمل‌گرایی (پراگماتیسم) و مصلحت‌سنجی سیاسی غلبه یافت. چه بسا محذورات و اقتضائات زمانه، چنان ایجاب می‌کرد. با آنکه بسیاری از عالمان برجسته روحانیت سراسر کشور در نهضت ملی‌شدن نفت مشارکت کردند و مواضع صریح علیه استعمارگران داشتند، مع‌الوصف تداوم نقش سیاسی آیت‌الله کاشانی در چارچوب معادلات سیاسی زمانه، عملاً پشتوانه بخش مهمی از روحانیت، حوزه و مرجعیت را کسب نکرد. در آستانه کودتا، اغلب روحانیون از تداوم نهضت ملی ربوده‌شده توسط افراطیون ناسیونالیست و حزب توده، مأیوس و ناامید شده و از صحنه کنار کشیده بودند. آیت‌الله کاشانی و یارانش نیز منزوی، بلااثر، بی‌نفوذ و سلب حیثیت شده بودند. در واقع هنگام کودتا عملاً کاری از دست وی بر نمی‌آمد و منشأ اثر نبود. با وجود ظلم و جفای زیادی که مصدقی‌ها در حق آیت‌الله کاشانی روا داشتند، اما پیش و پس از کودتا، ایشان هرگز به ملاقات شاه نرفت، تلگراف و پیام تأیید هم برای وی ارسال نکرد و از مواضع ضد انگلیسی و استعمارستیزانه و استقلال‌طلبانه خویش نیز اندکی هم عقب‌نشینی نکرد.

*نه: از منظر کنونی، به برخی شیوه‌ها و تاکتیک‌های سیاسی آیت‌الله کاشانی در دو دوره دولت دکتر مصدق و پس از کودتا می‌توان انتقادات جدی وارد دانست. به رغم وجود ملاحظات و مخاطرات و محدودیت‌های آن مقطع زمانی، برخی تحلیل‌های ایشان از معادلات سیاسی داخلی و خارجی، چندان دقیق و واقع‌بینانه نبود. مشابه وضعیت دکتر مصدق، در بین اطرافیان و معتمدان آیت‌الله کاشانی هم افراد مشکوک و ناسالم نفوذ کرده بودند و ایشان در گیر و دار تنش‌های سیاسی نسبت به دکتر مصدق، بعضاً و متقابلاً واکنش‌های قابل انتقاد نیز بروز داد. بعضی اظهارات خشمگینانه و تندروانه او علیه شخص مصدق پس از کودتا پاسخ دیرهنگام به توهین‌ها و حملاتی محسوب می‌شد که در زمان قدرت مصدق در رسانه‌ها علیه وی شده بود که در دیدگاه امروزین، بی‌فایده و نابهنگام به نظر می‌رسند و شاید در شأن ایشان نبود و بیشتر از آنها عصبانیت مستفاد می‌شد. اقدامات برخی منسوبان آیت‌الله کاشانی و از جمله فرزند بزرگ وی سیدمصطفی در ایام پساکودتا به پای ایشان نوشته شد و شایعات نادرست دیگری نیز پخش می‌شد که استقلال سیاسی و حیثیت ایشان را خدشه‌دار می‌کرد تا آنجا که چند بار آیت‌الله کاشانی رسماً برخی اخبار مطبوعات را تکذیب می‌کرد، ولی قدرت اثرگذاری شایعات از تکذیب‌های ایشان بیشتر بود. با این تفاصیل، نباید فراموش کرد که آیت‌الله کاشانی در قامت یک فعال سیاسی عمل‌گرای درون نظام سیاسی وقت، در همان چند ماه اول بعد از کودتا تصور می‌کرد شاید بتواند به سود استقلال و منافع ملی مسیر وقایع را تغییر دهد اما شوربختانه، نه جایگاه و پشتوانه و قدرت ایشان مانند گذشته بود و نه شاه و دولت کودتا خود را نیازمند همراهی صادقانه و واقعی با وی می‌دانستند.

*ده: به رغم مشکلات و اشکالات در تحلیل و رفتار سیاسی آیت‌الله کاشانی در قبال سقوط دولت مصدق، وی در کودتا نقشی نداشت و با آنکه توسط مصدق در عرصه سیاسی ملکوک و کاملاً منزوی شده بود، در نامه ۲۷ مرداد خویش به مصدق در باره وقوع کودتا هشدار و انذار داد و اتمام حجت کرد که البته بی‌فایده و بی‌نتیجه بود. مع‌الوصف رفتار سیاسی وی در چندماه اول پس از کودتا از جهاتی با مضامین نامه مزبور، چندان سازگاری نداشت و نشان می‌داد به رغم وقوف ایشان بر معادلات سیاسی و ماهیت کودتاچیان، گویی انتظار معجزه داشته و به اصلاح رفتار آنان امیدوار شده بود! شاید بتوان گفت او در نهایت استیصال سیاسی، درصدد یافتن کورسویی از امید و روزنه‌ای برای دفاع از استقلال و عزت و منافع ملت ایران بوده است. از این منظر، شاید نتوان بر ایشان خُرده گرفت و حتی باید زبان به تحسین او گشود که کماکان در شرایط عسرت و ظلمت سیاسی، از پای ننشست و همچنان در راه آرمان‌های نهضت ملی نفت، به قدر مقدور و از مسیر میسور می‌کوشید.

*یازده: نقش طراحی، پشتیبانی و عملیاتی امریکا و انگلیس در کودتا، سال‌ها بعد مستنداً اثبات و آشکار شد. اما رفتار دکتر مصدق در ماه‌های آخر حکومتش، بی‌ثباتی سیاسی و بحران اقتصادی، آشوب و صحنه‌گردانی افراطیون ناسیونالیست و حزب توده، شرایطی را ایجاد کرده بود که بسیاری از مردم و سیاسیون جناح‌های مختلف، آشکار یا پنهان، صریحاً یا تلویحاً، قلباً یا قدماً و لساناً و قلماً، از سقوط مصدق استقبال کردند! کما اینکه خود او هم از سقوط دولتش به آن نحو، راضی و خشنود بود. به وکیل مدافعش گفت: «بهترین حالت، همین بود که پیش آمد.» (کارنامه حزب توده و راز شکست مصدق، مصاحبه با سرهنگ بزرگمهر، ج۲، ص ۱۹۰)

*دوازده: البته که نقد رویکرد و عملکرد دکتر مصدق، الزاماً به مفهوم تأیید کامل عملکرد سیاسی آیت‌الله کاشانی و دیگران محسوب نمی‌شود، ولی رویکرد و مبارزات ضد استعماری و استقلال‌طلبانه مرحوم کاشانی از ابتدا تا انتهای حیات، قابل خدشه نیست. نقش مستقیم یا غیرمستقیم رجال و نیروهای سیاسی در وقوع کودتا، معطوف به جایگاه و میزان قدرت و نفوذ آنها قابل ارزیابی است. پیش از کودتا، دکتر مصدق با اقدامات خود، آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام و بخش عمده نیروهای متدین و مردم پیرو مرجعیت را از صحنه خارج کرده بود. برای دومین بار در تاریخ معاصر پس از رضاخان، دولت مصدق رسماً دخالت روحانیون در سیاست را ممنوع اعلام کرد! فرمانداری نظامی دولت دکتر مصدق در رمضان سال ۱۳۳۱ طی اطلاعیه رسمی هشدار داد: «آقایان وعاظ محترم در منابر و سخنرانی‌های مذهبی خود، تحت هیچ عنوان صریحاً یا تلویحاً در امور سیاسی مداخله نکرده... متخلف هر کس و در هر کجا باشد بلافاصله جلب و تحویل محکمه نظامی خواهد شد.» (اطلاعات، ۱۳۳۱/۳/۴، ص۵). در خرداد ۱۳۳۲ هم دولت دکتر مصدق اعلام کرد اگر کارمندان دولت در مجامع و جلسات سیاسی مخالف دولت شرکت کنند، تعقیب و تنبیه خواهند شد. (اطلاعات، ۱۳۳۲/۳/۳۰، ص۸). البته حداقل در شش ماه منتهی به کودتا حامیان دولت و توده‌ای‌ها در مطبوعات و احزاب خود، از هفت دولت آزاد بودند و هر چه می‌خواستند می‌گفتند و هر کار می‌خواستند می‌کردند.

*سیزده: مهم‌ترین و اصلی‌ترین و اساسی‌ترین نقش و جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی در آستانه کودتا عملاً به مصدق اختصاص یافته بود. او بلامنازع، به تنها ناخدای کشتی درهم‌شکسته نهضت ملی در دریای متلاطم سیاست تبدیل شده بود. رهبران و رجال و احزاب به سهم خود، در فاجعه تراژیک ۲۸ مرداد، همگان قصور و تقصیر داشتند، اما مصدق خواسته یا ناخواسته، ابتدا خود را یکه و تنها ساخت و سپس همزمان، یکی از معماران و قربانی کودتا نیز شد. نه فقط او که آیت‌الله کاشانی، شهید نواب صفوی، حسین فاطمی و سران جبهه ملی و احزاب مختلف و مهم‌تر از همه آرمان‌های ملت ایران نیز قربانی شدند.